

زهر خواجویی نژاد

پسر بزرگش، امید زندگی‌اش، عمای دستاش یک سال و نیم پیش وقتی که دانش در ساختمانی در یزد برق‌کشی می‌کرد، برق گرفتش و به راحتی مرد. پیمانکار گفت خودش قصوری کرده و دستکش نپوشیده و فلان و بهمان. هرکاری می‌کنند زوشان نمی‌رسد همه‌دیه را بگیرند و در نهایت ۵۰-۵۰۰ مقصر شناخته شدند و نصف دیه‌اش را دادند. حالا او مانده است و مسئولیت سه تا نوهی قد و نیم قد و زن پسرش، مسئولیتی که به سختی‌ها و سایر مشکلات زندگی نورالدین اضافه شده‌است.

نورالدین چشمه‌نور پیر ۱۱ فرزند است. ۶ فرزندش عروس و داماد شدند و ۵ فرزندش در خانه هستند. از میان ۵ فرزند خانه‌ش‌اش ۴ نای آن بیماری جاقی مفرد دارند؛ دو دختر و دو پسر. البته دو پسرش دوسال پیش با کمک خیرین عمل کردند و حالا لاغر شدند اما درد جاقی دخترها هنوز ادامه دارد...

نورالدین اصالتا زابلی است و به گفته خودش اکثر اقوام و خویشانش یا زابل زندگی می‌کنند یا ساکن گرگان هستند و فقط خانواده‌ی او در روستای سنگ پیرام یوزخون سیرجان زندگی می‌کند. خودش می‌گوید: «استان مهاجریمان هم به زمان مجردی‌ام برمی‌گردد که به دلیل مشکلات مالی و نبود کار در زابل به سیرجان آمدم و دیدم شرایط کاری اینجا خوب است و دیگر ماندگار شدم. روستای سنگ‌پیرام در ۷۰ کیلومتری سیرجان بین مرز سیرجان و حاجی‌آباد در جاده بندرعباس قرار گرفته است. روستایی با حدود ۵۰ خانوار و بدون امکانات اولیه‌ای مانند گاز، آب‌انباری روستایک کوه‌سنگی بزرگ قرار گرفته است که دورتا دورش را فنس‌کشی کردند و آن جا تبدیل به پارک سنگی و یک جای تفریحی شده است. انگار نام روستا از همین زخته‌سنگ‌سخت‌ات می‌گیرد.

ابتدای روستا عبدالرحمان با موتور منتظر ما ایستاده است. از دوسال پیش که به این روستا آمده بودم و با کمک خیرین کارهای عمل اسلبو معنده عبدالرحمان و یوسف پسران آقای چشمه‌نور را انجام داده بودیم تا آن عبدالرحمان نصف شده بود، چهره کودکی‌اش هم تغییر حالت داده بود. حالا خودش به راحتی موتورسواری می‌کند، راه می‌رفت با دوستانش رفت و آمد می‌کرد. برعکس دوسال پیش که به دلیل جاقی اعتماد به نفس از ارتباط برقرار کردن نداشت.

خانه‌ی آقای چشمه‌نور از دو سال پیش تا آن هیچ تغییری نگرفته است. فقط یک مرغ و چندتا جوجه تازه از تخم درآمد در حیاطش می‌چرخند. وارد اتاق که شدیم خانه‌ی آقای چشمه‌نور منظم‌انرا ایستاده بودند. اتاق تاریک و نمور که دو اتاق دو در تو با یک چارک نفتی گرم می‌شد. هائیه و عاطفه جلوی تلویزیون نشسته بودند و برنامه کودک می‌دیدند. ما را که دیدند لیخن زدند و سلام کردند.

نورالدین چشمه‌نور کلامش را با احوال خوب پسرانش آغاز می‌کند: «آن خادروشکر به وضعیت عالی برگشتند و خیلی لاغر شدند، غذا خوردن‌شان هم کم شده است.

همین که می‌توانند از سر جای‌شان بلند شوند و کارشان را خودشان انجام دهند بار بزرگی از دوش‌مان برداشته شده، او ادامه می‌دهد: «آن زمان یوسف ۱۵۵ کیلو بود و الان ۹۰ کیلو و عبدالرحمان ۱۰۵ کیلو بود و الان ۷۵ کیلو شده است. آن موقع اصالتی‌م‌ت‌ولاستند از سرجای‌شان بلند نشوند. یوسف است دست‌شان را بگیرند اما الان خوب شدند. فقط یوسف پسر بزرگم زانوهایش به دلیل جاقی که در گذشته داشته کج هستند و همان موقع دکتر گفت باید عمل شوند اما چون هزینه عمل نداشتیم ول کردیم، آقای چشمه‌نور می‌گوید: «همان موقع دکتری که پسرهایم را عمل کرد در مورد دوتا دخترم هم گفت باید سن‌شان بالاتر برود و به ۱۰-۱۲ سال برسند تا بتوانیم عمل‌شان کنیم. آن‌ک‌سن‌شان دارد بالاتر می‌رود و زوشان هم بیشتر شده و توانایی انجام کارهای روزانه‌شان را هم ندارند. نمی‌دانیم باید چه کنیم»

او در توصیف دخترهایش چنین می‌گوید: «هائیه دختر کوچک‌م، سالیس است و ۸۵ کیلو دارد. عاطفه دختر بزرگ‌م ۱۰ سال دارد و ۱۰۵ کیلو است. هائیه علاوه بر جاقی مانند یوسف مشکل کجی زانو هم دارد و وزن زیاد باعث شده اصلا نتواند راه برود و خودش را ک‌شله می‌دهد یا روی زانو راه می‌رود. برای مدرسه و بیرون رفتن هم باید از واکر استفاده بکند. یک روز مدرسه می‌رود دو سه روز نمی‌تواند برود.» وی ادامه می‌دهد: «علاوه بر جاقی، قلب دخترها هم بزرگ شده و مشکل دارند. سه چهارتا زایل‌باش زیروشان می‌گذارند و نمی‌توانند بخوابند. سه چهارتا زایل‌باش زیروشان می‌گذارند و نشسته تکیه می‌دهند و می‌خوانند. دخترها علاقه‌ی زیادی به درس و مشق دارند و خیلی دوست دارند مدرسه بروند اما چون مشکل دارند نگفتم. امسال نمی‌خوانند چون اما باز خودشان اصرار دارند. در حال حاضر در بین بچه‌ها یکی از پسرها و یکی از دخترها پای‌های‌شان کج شده است. هزینه جراحی زانو‌ها هم خیلی بالاست و زورمان نمی‌رسد.»

او با بیان اینکه قبلا شغلم کارگری و آبیاری بود و الآن تو خانه هستم و درآمدی به جز بارانه ندارم، می‌گوید: فقط گاهی می‌روم لب جاده ضایعات جمع می‌کنم. ۱۰-۱۵ روزه ۷-۸ هزار تومانی ضایعات جمع می‌کنیم. همین جا گوشه‌ی حیاط جمع‌شان می‌کنیم و بعد افتانی‌هایم آینه‌ی‌ام‌ی‌خرند. بطری نوشابه را ۷ کیلویی ۷ هزار تومان، بطری رانی را کیلویی ۲ هزار تومان و آهن هم کیلویی ۷ هزار تومان می‌خرند.

او در پاسخ به این سوال که پسرهای‌تان چه می‌کنند، می‌گوید: «دو تا از پسرهایم که در خانه هستند، مدرسه‌ای هستند. فقط من و یوسف می‌رویم ضایعات جمع می‌کنیم که یوسف هم نمی‌تواند زیاد راه برود و یک تیکه راه که می‌رود خسته می‌شود و نمی‌تواند با این حال کمک‌حالم هست. من خودم هم سالم‌نستم و کلیه‌هایم مشکل دارند، نورالدین علاوه بر این ۵ تا بچه‌ای که در خانه دارد ۶ تا از بچه‌هایش را عروس و داماد کرده است. پسر بزرگش هم باسفال در اثر برق‌گرفتگی فوت کرد و الان زن و سه تا بچه‌هایش نزدیک خانه‌ی آن‌ها با پول بارانه زندگی می‌کنند. دوتای دیگر از پسرهایش هم همان جانشکریل خانواده‌ی‌داندند و خانه زندگی جدا کردند.

درد نذاری و غم بیماری فرزندان خانواده چشمه‌نور را از پای درآورده است کاش بهزیستی قبول‌شان می‌کرد



عکس: امین ارجمند | پاسارگاد

او می‌گوید: زمانی پسر مرد، اقوام فشار آوردند که او را گرگان دفن کنیم و نگذاشتند اینجا او را دفن کنیم بنابراین راهمان خیلی دور شد. از روزی مراسمش تمام شده است هنوز نتوانستیم به خاطر دخترها اسراف‌قیر بسوزیم و داماد کرده است. پسر بزرگش هم باسفال در اثر برق‌گرفتگی فوت کرد و الان زن و سه تا بچه‌هایش نزدیک خانه‌ی آن‌ها با پول بارانه زندگی می‌کنند. دوتای دیگر از پسرهایش هم همان می‌خورند و در راه رفتن هم مشکل دارند. جرات هم

نمی‌کنیم همین‌جا آن‌ها را بگذاریم و بسوزیم. نورالدین می‌گوید: پسر کم‌مردان و بچه‌هایش هیچ‌راه درمانی به جز بارانه ندارند، یک سال و نیم است بیگسرت تحت پوشش قرار گرفتند کمیته ششم تازه‌ت‌و‌این هفته کارت‌شان صادر شده است. البته هرچه کم و کسری داشته باشند را ما تا‌مین می‌کنیم، نورالدین سبزیرو و لاغر و تکیده است. می‌گوید نمی‌دانم بچه‌هایم به که رفته‌اند! اگر بیماری جاقی

تأثیر نداشته است. چندبار بچه‌ها را بیش متخصصی تغذیه بردیم اما تأثیری نداشت. یک بار گفتند دارویی مخصوص لاغری فقط در یزد گیر می‌آید رفته‌یم برای‌شان گرفتیم آن هم تأثیری نداشت. حتی اشتهای‌شان را هم کم نمی‌کنند. مشکل ما این است که غذا خوردن‌شان خیلی زیاد است. مثلاً در طول روز هرچه بهشان بدهیم می‌خورند. اگر جلولی‌شان را نگوییم اصلا سیری ندارند. علاوه بر جاقی متناسفانه کم‌کاری تیروئید هم دارند و همین هم در پی‌خورنی‌شان تأثیر گذاشته است. اقوام که مشکل بچه‌ها خبر دارند مرتب زنگ می‌زنند و می‌گویند فلان دارو واسه لاغری پیدا شده و ما می‌رویم می‌خریم همه عطاری‌های سیرجان را رفته‌ایم و دارو گرفته‌ایم و می‌گفتند مثلاً این دارو ۱۰۰ درصد نتیجه می‌دهد اما تأثیری نداشت. اصلاً برای این‌ها دارو انتری ندارد و تنها راه این است که بچه‌ها عمل شوند.

خانم چشمه‌نور چهره‌ی بسیار خسته دارد با همان لجه بلوچی می‌گوید: «خسته‌شدم، دو دفعه رفتم بهزیستی آن قدر التماس خانم حسینی رییس بهزیستی کردم که بیایین این دوتا بچه‌ی من را تحویل بگیرید و در مرکز بهزیستی نگهداری کنید. می‌گویند بهزیستی بر است و امکانش وجود ندارد. چون من دیگر توال نگهداری از این دو تا را ندارم. من خودم چند وقت پیش تصادف کردم و پالم شکست و هنوز خوب نشده است. چندبار عمل شدم. توان ندارم این دوتا را جمع کنم. روز تا غروب باید لباس بشورم چون بی‌اختیاری لا‌ارو مدفوع دارند. کارهای‌شان را انجام‌دهم، وزن‌شان هم سنگین است و از پس کارهای‌شان بر نمی‌آید. یعنی هر کار‌شان فکر ۲۴ ساعته می‌خوانند. بعضی اوقات دیگر توانم تمام می‌شود و اصلا نمی‌توانم کاری کنم و رنگ می‌زنم دخترم که توی همین روستا زندگی می‌کند کمک‌بیاید. عاطفه برای رافتن مشکلی ندارد اما هائیه چون زانوهایش کج است نمی‌تواند راه برود و برایش واکر گرفته‌اند تا حداقل بتوانند قدم را برود. او داخل اتاق بر روی دو زانو می‌رود و زمانی می‌خواهد تو حیاط برود از واکر استفاده می‌کند. زانوهای هائیه پراتزی و کج هستند و جاقی بیش از اندازه باعث از بین رفتن تعادلش شده است.

آقای چشمه‌نور در پاسخ به این سوال که چرا برایش ولی‌چر نمی‌گیرید، گفت: ولی‌چر اگر دلشته باشد برای رفتن به مدرسه خیلی خوب است اما می‌ترسم تنبل‌تر شود. اینقدر نمی‌تواند راه برود که به خدا با زانوهایش می‌رود. هرچفتشون نه می‌توانند راه بروند نه می‌توانند ورزش کنند. خیلی تنبل شدند و هیچ کاری نمی‌توانند بکنند و همین دست‌شویی رفتن‌شان خیلی سخت شده است. اگر واقعا خبری پیدا شود کمک کنند ما بچه‌ها را عمل کنیم واقعا کمک بزرگی به ما کرده است. مدرسه که می‌خوانند بروند مادرشان باید برایشان و تا آنجا ده‌جا می‌نشینند.» او ادامه می‌دهد: «توال‌ت‌فرنگی بااستیکی قبلاً یک نفر برای‌مان خرید اما چون وزن‌شان سنگین بود شکست و الان از توال‌ت معمولی استفاده می‌کنند. عاطفه مشکل مثله هم دارد بعضی شب‌ها به حدی زیر دلتش درد می‌گیرد که هرچه جاقی بهش می‌دهیم نمی‌توانیم آرام‌شان کنیم. هائیه هم چون مرتب جاقی می‌شود روز به روز دارد

زانوهایش کج‌تر می‌شود. شب‌ها که مادرشان با پاماد را روی پاهایش را ماساژی‌دهد می‌گویند پاهای ما را هم چرب کن، نورالدین می‌گوید: اما سال‌ها دخترچه بیمه نداشتیم چون زورمان نمی‌رسید پول بیمه بدهیم اما یک مدتی است یک خیر پیدا شده و هر ماه پول بیمه‌مان را می‌پردازد و دخترچه بیمه گرفتیم. حداقل با این اتفاق هزینه‌های درمان‌شان کمتر شده است. آن‌ک‌خریری پیدا‌شود که عمل‌شان کنیم چون بیمه‌سستم‌هزینه‌بیمارستان‌شان کم‌تر می‌شود. آهویی‌گوید: عبدالرحمان و یوسف که عمل کردند غذا خوردن‌شان خیلی کم شده است و اصلاً خودمان تعجب می‌کنیم که چرا اینقدر کم غذا می‌خورند. بهترین غذا هم که جلوی‌شان باشد دو سه لقمه که می‌خورند سیر می‌شوند. کم می‌خورند اما زود به زود گرسنه می‌شوند. خانم چشمه‌نور می‌گوید: علاوه بر همه مشکلات‌شان چشمه‌های‌شان هم ضعیف است و آن ضعیف‌تر هم شده و عینک‌شان جوابگو نیست. قبلاً با این عینک‌ها می‌دیدند آن‌ک‌دیگر نمی‌پنند. باید دوباره بروشان تا عینک جدید بگیریم. عاطفه که عینکش زیر پایش رفت و شکست، وقتی مشق می‌نویسند دخترشان را می‌آورد جلوی چشم‌شان تا ببینند. برای نظافت‌شان حتماً باید دونه‌فرفر کمک کنند چون وزن‌شان سنگین است. لذا از مردمی که واقعا کاری از دست‌شان برمی‌آید تقاضا داریم اگر می‌توانند کمک کنند تا از این بیماری نجات پیدا کنند. چون آن‌ک‌یک‌راه رفتن برای‌شان آرزو شده است، یک نفس راحت کشیدن برای‌شان آرزو شده است. ایشان می‌خواهم خودشان در مورد مشکلات‌شان حرف بزنند. عاطفه می‌گوید: «کلاس سوم دبستان هستم. ۱۰ سالم است. بعضی موقع‌ها کلیه‌هایم درد می‌کنند نمی‌توانم راه بروم. من چون جاقم نمی‌توانم با دوستانم بازی کنم. آرزویم این است لاغر شوم و بتوانم خودم مثل همه بچه‌ها به مدرسه بروم. با همه بچه‌ها دوست بشوم. من چون جاقم نمی‌توانم جلی بروم و با دوستانم بازی کنم و مدام جلوی تلویزیون نشسته‌ام. خونه‌ی‌خواهرم نمی‌توانم به تنهایی بروم. بچه‌ها مدام من رو مسخره می‌کنند و می‌گویند تو جاقی. آرزویم این است که بتوانم با دوستانم بازی کنم. دوست الان بخاطر این مرضی نمی‌توانم هیچ کاری کنم. دوست دارم همه کارهایم را خودم انجام‌دهم. آن‌ک‌نمی‌توانم خودم لباس‌هایم را بپوشم و مدام باید مادرم کمک بدهد. هائیه هم می‌گوید: ۸۰ سالمه کلاس سوم هستم. من چون جاقم و پاهایم مشکل دارند نمی‌توانم مدرسه بروم. نمی‌توانم خودم لباس‌هایم را عوض کنم. نمی‌توانم دست‌شویی بروم. حتماً باید مادرم باشد. من خودم به تنهایی خانه‌ی‌ت‌انم بردم بروم. پاهایم خیلی درد می‌کنند. نمی‌توانم راه بروم و مدام روی زانوهایم راه می‌روم. بچه‌ها مسخره‌مان می‌کنند و آرزو دارم لاغر بشوم و بتوانم با دوستانم بازی کنم. آن‌ک‌فقط می‌نشینم و بازی آن‌ها را نگاه می‌کنم. حرف‌ها که تمام می‌شود عاطفه و هائیه کیف‌های مدرسه‌شان را می‌آورد تا به ما نشان دهند چقدر عاشق درس و کتاب هستند و علاقه‌ی زیادی شعرهای کتاب فارسی را بلند بلند می‌خوانند. آه‌ل‌ون عزیز، سرتزمین زخیز، توجه زیبا هستی، چه فریبا هستی...

ردیف	شهرستان	محل وقوع ملک	شماره قطعه	مساحت قطعه متر مربع	قیمت پایه کل قطعه (ریال)	شماره مزایده
۱	سیرجان	نجف شهر فاز ۱	۳۱۴ a	۳۶۰	۱۰/۰۰۰/۲۲۴/۰۰۰	۹۹/۵
۲	سیرجان	نجف شهر فاز ۱	۱۲ الف	۱۳۹/۲۶	۷/۰۰۰/۱۸۲/۴۲۰	۹۹/۵
۳	سیرجان	نجف شهر فاز ۲	۴۶۰	۱۹۲/۶	۷/۰۰۰/۱۶۲/۶۵۶	۹۹/۵
۴	سیرجان	نجف شهر فاز ۲	۴۱۳	۳۰۰/۹۸	۸/۰۰۰/۱۶۸/۷۹۲	۹۹/۵
۵	سیرجان	نجف شهر فاز ۲	۳۰۲	۳۶۰	۱۲/۰۰۰/۲۴۰/۰۰۰	۹۹/۵
۶	سیرجان	نجف شهر فاز ۲	۱۴۷	۳۴۷/۴۵	۹/۰۰۰/۳۱۰/۰۵۵	۹۹/۵
۷	سیرجان	نجف شهر فاز ۲	۲۸	۲۵۲/۰۵	۹/۰۲۵/۳۶۵/۰۳۰	۹۹/۵
۸	سیرجان	نجف شهر فاز ۲	۱۱۱۰	۲۵۳/۷۵	۷/۸۰۰/۱۴۷/۱۲۵	۹۹/۵
۹	سیرجان	نجف شهر فاز ۲	۶۶۷	۲۰۰	۷/۳۰۰/۰۴۰/۰۰۰	۹۹/۵
۱۰	سیرجان	نجف شهر فاز ۲	۶۳۳	۱۹۳/۲۵	۶/۰۰۰/۱۴۱/۹۵۰	۹۹/۵
۱۱	سیرجان	نجف شهر فاز ۲	۶۳۵ a	۲۸۱/۷۵	۸/۰۰۰/۰۹۴/۰۲۵	۹۹/۵
۱۲	سیرجان	نجف شهر فاز ۲	۴۵۱ b	۱۷۳/۷۷	۶/۸۰۰/۱۷۶/۱۶۴	۹۹/۵
۱۳	سیرجان	نجف شهر فاز ۳	۳۳۹	۲۵۱/۲۴	۶/۵۰۰/۰۸۱/۲۸۰	۹۹/۵
۱۴	سیرجان	نجف شهر فاز ۳	۲۹۲	۲۵۰	۶/۷۰۰/۳۰۰/۰۰۰	۹۹/۵
۱۵	سیرجان	نجف شهر فاز ۳	۲۵۹	۲۵۰	۹/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۹۹/۵
۱۶	سیرجان	نجف شهر فاز ۳	۲۵۶	۲۷۵	۷/۰۰۳/۱۵۰/۰۰۰	۹۹/۵
۱۷	سیرجان	نجف شهر فاز ۳	۸۰	۲۷۰	۶/۱۰۰/۲۷۲/۰۰۰	۹۹/۵
۱۸	سیرجان	نجف شهر فاز ۴	۲۴۷	۱۶۹/۴	۵/۰۰۰/۱۸۸/۳۰۴	۹۹/۵
۱۹	سیرجان	نجف شهر فاز ۴	۴۵	۲۰۰	۷/۴۸۰/۰۰۰/۰۰۰	۹۹/۵
۲۰	سیرجان	نجف شهر فاز ۵	۶۹۴	۲۰۰	۸/۹۹۸/۰۰۰/۰۰۰	۹۹/۵
۲۱	سیرجان	نجف شهر فاز ۵	۴۷۴	۲۰۴/۲۱	۷/۹۹۹/۷۸۳/۸۰۳	۹۹/۵
۲۲	سیرجان	نجف شهر فاز ۵	۳۹۴	۲۰۰	۷/۲۹۹/۶۰۰/۰۰۰	۹۹/۵
۲۳	سیرجان	نجف شهر فاز ۵	۳۸۲	۳۴۸/۹۲	۸/۴۹۹/۶۹۱/۲۰۰	۹۹/۵
۲۴	سیرجان	نجف شهر فاز ۵	۳۳۰	۲۳۹/۵	۵/۹۹۹/۸۵۸/۲۰۰	۹۹/۵
۲۵	سیرجان	نجف شهر فاز ۵	۲۹۲ a	۱۷۱/۸	۵/۹۹۹/۷۷۱/۴۰۰	۹۹/۵
۲۶	سیرجان	نجف شهر فاز ۵	۲۸۹	۲۵۵/۵۵	۸/۹۹۹/۷۰۴/۳۵۰	۹۹/۵
۲۷	سیرجان	نجف شهر فاز ۵	۲۸۸	۳۳۷/۸۶	۷/۹۹۹/۹۱۶/۶۵۲	۹۹/۵
۲۸	سیرجان	نجف شهر فاز ۵	۱۴۳	۲۰۹/۷۵	۸/۴۹۹/۹۹۲/۹۰۰	۹۹/۵
۲۹	سیرجان	نجف شهر فاز ۵	۱۲۶	۱۹۴/۷۵	۷/۳۹۹/۵۷۰/۷۵۰	۹۹/۵
۳۰	سیرجان	نجف شهر فاز ۵	۱۱۶	۱۹۷/۷۶	۶/۹۰۰/۲۴۱/۹۲۰	۹۹/۵
۳۱	سیرجان	نجف شهر فاز ۵	۵۳	۱۷۷/۲۳	۹/۹۹۹/۹۱۹/۱۸۲	۹۹/۵
۳۲	سیرجان	نجف شهر فاز ۵	۲	۲۰۰	۱۲/۴۹۹/۹۴۰/۰۰۰	۹۹/۵

روابط عمومی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان کرمان

بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان کرمان. آگهی مزایده ۳۲ قطعه زمین با کاربری مسکونی. واقع در استان کرمان شهرستان سیرجان شهر نجف‌شهر (نوبت اول). بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان کرمان در نظر دارد ۳۲ قطعه زمین با کاربری مسکونی و با مشخصات ذکر شده در جدول ذیل واقع در شهرستان سیرجان را از طریق برگزاری مزایده کتبی عمومی به فروش برساند. لذا کلیه متقاضیان می‌توانند جهت دریافت اسناد مزایده با مراجعه حضوری به بنیاد مسکن شهرستان سیرجان با رعایت کامل دستورالعمل‌های بهداشتی اقدام نمایند و برای هماهنگی و پرداخت هزینه اسناد و بازدید از نقشه‌ها و موقعیت قطعات مذکور و سایر شرایط مزایده در تاریخ‌های مشخص شده به بنیاد مسکن انقلاب اسلامی شهرستان سیرجان واقع در بلوار سیدجمال‌الدین اسدآبادی مراجعه نمایند. در ضمن متقاضیان جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با شماره تلفن ۴۲۳۰۲۰۰۲ بنیاد مسکن شهرستان سیرجان آقای مهندس سعیدی تماس حاصل نمایند. ۱- نوع فراخوان مزایده عمومی کتبی اراضی به شرح جدول ذیل ۲- زمان دریافت اسناد از ساعت ۱۱ صبح روز دوشنبه ۱۳۹۹/۱۲/۰۴ تا ساعت ۱۴ روز سه‌شنبه ۱۳۹۹/۱۲/۱۲ ۳- محل دریافت اسناد بنیاد مسکن انقلاب اسلامی شهرستان سیرجان به آدرس فوق ۴- آخرین مهلت ارائه پیشنهادات ساعت ۱۴ روز شنبه ۱۳۹۹/۱۲/۲۳ و محل تحویل بنیاد مسکن سیرجان ۵- زمان بازگشایی پاکات پیشنهاد قیمت روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۴ بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان دفتر معاون پشتیبانی